

## صفت‌های ایستا و نایستا در زبان فارسی<sup>۱</sup>

والی رضایی<sup>۲</sup>

امین کریمی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۲۵

تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۲۴

### چکیده

صفت در کاربرد اسنادی معمول جمله تلقی می‌گردد و از این نظر ویژگی فعلی پیدا می‌کند. زبان‌شناسان نقش‌گرا معمول‌های فعلی را به ایستا و نایستا تقسیم می‌کنند. هدف این مقاله آن است که بر اساس شواهد نحوی و معنایی نشان دهد که طبقه‌های ایستا و نایستا شامل کنشی و فرایندی محدود به معمول‌های فعلی نیستند، بلکه صفت‌ها نیز می‌توانند ایستا یا نایستا باشند. صفت‌هایی مانند «بزرگ، بلند، چاق، قرمز» که حالت یا وضعیتی ثابت و دائمی را بیان می‌کنند، ایستا هستند، در حالی که صفت‌هایی از قبیل «محتاط، مرتب، کمرو، گستاخ» بیان‌کننده حالات یا ویژگی‌هایی هستند که تا حدی تحت کنترل و اراده موضوع‌ها هستند و تابع شرایط و بافت‌های خاص می‌باشند. از این رو، این صفت‌ها نایستا یا

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/JLR.2015.1837

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ vali.rezai@fgn.ui.ac.ir

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان؛ aminkarimi@yahoo.com

پویا تلقی می‌شوند. در این مقاله تلاش شده است تا با تجزیه و تحلیل داده‌های نوشتاری و گفتاری زبان فارسی، صفت‌های ایستا و نایستا مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، آزمون‌های نحوی و معنایی متعددی برای تشخیص صفت‌های ایستا از نایستا معرفی شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تقسیم‌بندی ایستا و پویا صرفاً محدود به طبقه فعل نمی‌باشد و این ویژگی‌ها را می‌توان در طبقه صفت نیز یافت. همچنین در این پژوهش مشخص شد که برخی از صفت‌ها قابلیت خوانش ایستا و نایستا را در بافت‌های زبانی و موقعیتی متفاوت دارا هستند.

## واژه‌های کلیدی: دستور نقش و ارجاع، صفت ایستا، صفت نایستا،

محمول، فرایند

### ۱. مقدمه

صفت یک مقوله واژگانی است که دو نقش متمایز را ایفا می‌کند: نقش محمول<sup>۱</sup> ناگذر یا متمم فعل ربطی، و دیگری نقش توصیف‌کننده هسته گروه اسمی. دیکسون (Dixon, 2004:1) در کتاب *طبقات صفت* مبحث جهانی بودن مقوله واژگانی صفت را مطرح نموده است و ماهیت و تعداد صفت‌ها را جزو پارامترهای زبان‌ها دانسته است. دیکسون بر این باور است که هر زبانی دارای طبقه صفت می‌باشد و این طبقات در زبان‌های مختلف متفاوتند. ویژگی‌های دستوری طبقه صفت ممکن است شبیه اسم یا فعل باشد. دیکسون (Dixon, ibid) به این نکته اشاره نموده است که در برخی از زبان‌ها صفت به اسم شبیه است و در برخی دیگر به فعل شباهت دارد. در برخی از زبان‌ها نیز صفت ممکن است به هر دو شباهت داشته و یا با هر دو متفاوت باشد.

صفت در دستور زبان در حالت بی‌نشان دارای خوانش ایستا<sup>۲</sup> می‌باشد. با این حال برخی صفت‌ها بیان‌کننده یک حالت متغیر و نایستا می‌باشند و در این کاربرد نشان‌دار تفسیر متفاوتی می‌طلبند. به طور کلی یکی از تفاوت‌های اساسی محمول‌های ایستا از محمول‌های

<sup>۱</sup> predicat

<sup>۲</sup> stative interpretation

نایستا (پویا) وجود کنترل و اراده موضوع در محمول‌های نایستا می‌باشد. با این حال زمانی که محمول جمله، ایستا باشد، موضوع جمله فاقد هرگونه اراده‌ای است. به عنوان مثال، زمانی که می‌گوییم «رضا بلندقد است»، رضا هیچ اراده‌ای در ارتباط با محمول جمله (بلندقد) ندارد، اما زمانی که می‌گوییم «حمید خشن است»، ویژگی خشونت تحت اراده و کنترل مستقیم موضوع پاره‌گفتار می‌باشد. در واقع، ملاحظات معنایی و کاربردشناختی به صفت‌ها تفسیر نایستایی می‌دهد، چرا که صفت‌هایی از قبیل «گستاخ، بی‌حوصله، بداخلاق، خوب، شجاع، قوی» ویژگی‌های متغیر شخصیتی را نشان می‌دهند و تابع شرایط هستند. یک فرد بی‌حوصله در شرایط خاصی دارای این صفت منفی می‌باشد، ولی ممکن است در شرایط دیگری و نسبت به مسائل خاصی دارای حوصله‌ای تحسین‌کردنی باشد. حتی یک شخص ممکن است در یک بافت موقعیتی خاص دارای یک صفت خاص باشد و در موقعیت دیگری درست نقطه مقابل آن صفت را داشته باشد. از این رو، نمی‌توان این قبیل صفت‌ها را ایستا نامید، چرا که صفت‌های ایستا که غالباً بیان‌کننده یک ویژگی ثابت مانند ویژگی فیزیکی هستند، به اراده شخص وابسته نیستند و او هیچ کنترلی بر آنها ندارد؛ مانند «بزرگ، جوان، سنگین، کامل، قرمز، بلند، ...».

تحقیق حاضر به بررسی و مقایسه صفت‌های ایستا و نایستا در زبان فارسی بر مبنای نظریه دستور نقش و ارجاع پرداخته است. بر اساس ادعای این نظریه، ملاحظات معنایی و نیز کاربردشناختی در تعیین صورت‌های زبان دخالت دارند. در این راستا، یکی از سئوالات این تحقیق این است که تا چه حد دستور نقش و ارجاع که قائل به این نکته است که معنا و بافت تعیین‌کننده صورت زبانی است، می‌تواند چارچوبی برای تبیین ویژگی‌های نحوی و معنایی صفت‌های ایستا و پویا در زبان فارسی باشد. سؤال دیگری که این پژوهش به آن می‌پردازد این است که آیا تقسیم‌بندی محمول‌ها به ایستا و پویا، چنانچه وندلر (Vendler, 1974) معرفی کرده است، صرفاً محدود به طبقه افعال می‌باشد، یا این که این تقسیم‌بندی قابل‌بسط به صفت‌ها نیز هست. در این مقاله تلاش شده است تا از داده‌های واقعی زبان فارسی در قالب گونه‌های نوشتاری و نیز گفتاری برای تشریح صفت‌های ایستا و نایستا استفاده شود.

کلیه مطالعات صورت گرفته در زبان فارسی در مورد مشخصه ایستایی صرفاً بر تمایز میان «افعال» ایستا و نایستا استوار هستند، یعنی افعالی که بیانگر رخداد هستند در مقابل افعالی که در آنها هیچ کنشی رخ نمی‌دهد. در ارتباط با طبقه‌بندی افعال در زبان‌های مختلف تحقیقات زیادی صورت گرفته است، اما در زبان فارسی تحقیقات صورت گرفته در این زمینه انگشت‌شمار می‌باشند. به‌عنوان نمونه، لیکاف (Lakoff, 1996) در مقاله‌ای با عنوان «صفت‌ها و افعال ایستا در زبان انگلیسی» به برخی از ویژگی‌های کاربرد صفت‌ها و افعال ایستا در این زبان اشاره کرده است. به‌عنوان مثال، وی صفت‌هایی مانند careful و noisy را در جملاتی شبه‌امری<sup>۱</sup> مانند He is being noisy به‌عنوان نمونه آورده است و آنها را صفت‌های نایستا<sup>۲</sup> نامیده است. وی به برخی دیگر از ویژگی‌های این صفت‌ها اشاره کرده است، از جمله این که این صفت‌ها می‌توانند در بند وابسته افعالی مانند persuade و remind واقع شوند، در صورتی که صفت‌هایی مانند tall و asleep این قابلیت را ندارند:

1. I persuaded/ reminded John to be polite/ careful / \*tall / \*asleep.

جهان‌پناه تهرانی (Jahanpanah Tehrani, 1984) در مقاله‌ای با عنوان «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»، به بررسی دو طبقه فعلی «بودن» و «داشتن» در زبان فارسی پرداخته است. وحیدیان کامیار (Vahidian Kamyar, 1995) نیز به بررسی همین دو طبقه و نیز بررسی افعال لحظه‌ای - تداومی پرداخته است، یعنی افعالی مانند «خوابیدن» که در یک لحظه اتفاق می‌افتند، اما ادامه پیدا می‌کنند. بسیاری از نویسندگان زبان فارسی به بررسی و تقسیم‌بندی صفت‌ها در این زبان پرداخته‌اند اما در مورد صفت‌های ایستا و نایستا هیچ کدام اظهار نظری ننموده‌اند. احمدی گیوی و همکاران (Ahmadi Givi et al., 1996) صفت را از حیث مفهوم به شش گونه تقسیم کرده‌اند: صفت بیانی، صفت اشاره‌ای، صفت شمارشی، صفت پرسشی، صفت تعجبی و صفت مبهم. صفت بیانی چگونگی و خصوصیات اسم (رنگ، قد، جنس، شکل، وضع، حجم، اندازه، مقدار ...) را بیان می‌کند و به انواع ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی و لیاقت تقسیم می‌شود. وی صفت را از حیث درجه به سه دسته مطلق، برتر (تفضیلی) و برترین (عالی) تقسیم می‌کند (ibid, 116).

<sup>1</sup> pseudo-imperative

<sup>2</sup> non-stative

خیام‌پور (Khayampour, 2008: 49) صفت را در زبان فارسی به پنج نوع صفت مطلق («خوب»، «سفید»، صفت اشاره («این»، «چنان»)، صفت استفهام («کدام»، «چند»)، صفت شمارشی («دو»، «سه») و صفت ابهام («چندین»، «فلان») تقسیم می‌کند. وی صفت مطلق را به دو نوع تقسیم می‌کند: صفت سماعی، که از روی قاعده ساخته نشده باشد (مانند «نیک»، «سفید») و دیگری صفت قیاسی، که از روی قاعده ساخته شده باشد (مانند «آموزگار»، «دانا»). اقسام صفت قیاسی از نظر وی عبارتند از صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، صفت ترکیبی، صفت تفضیلی و صفت عالی (ibid, 55-60). کریمی دوستان (Karimi, 2008) صفات را به دو دسته گزاره‌ای و غیر گزاره‌ای تقسیم نموده است. ایشان کلماتی مانند «فراموش، مرخص، پاک، تمیز» را از این نظر که می‌توانند به‌عنوان عضو غیر فعلی فعل‌های مرکب به کار روند، صفات گزاره‌ای نامیده‌اند.

با این حال برخی از نویسندگان، مبحث ایستایی را در مورد افعال مطرح نموده‌اند. مفیدی (Mofidi, 2012) به بررسی دو فعل ایستای «بودن» و «داشتن» در زبان فارسی پرداخته است. رضایی (Rezai, 2013) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نحوی و معنایی فعل‌های ایستا در زبان فارسی» به بررسی ویژگی‌های نحوی و معنایی افعال این زبان بر اساس دستور نقش و ارجاع پرداخته است و رفتار متفاوت انواع افعال را با توجه به ویژگی‌های طبقه‌ای توجیه نموده است. دیوید دوتی (David Dowty, 1979) هم فرض خود را بر این قرار داد که در این طبقه‌بندی، افعال ایستا اصلی هستند و دیگر طبقات از آن مشتق شده‌اند، ولی چون قادر نبود افعال کنشی را از ایستاها مشتق کند، بنابراین این دو دسته را مبنای تمام افعال در نظر گرفت و فعل‌های لحظه‌ای و پایا را مشتق شده از این دو می‌دانست (Abdoulaye, 1992:37)، به نقل از (Rezai, 2013).

رضایی و عظیم‌دخت (Rezai & Azimdokht, 2016) نیز به بررسی محمول‌های مکانی در زبان فارسی بر اساس دستور نقش و ارجاع پرداختند و نشان دادند که با در نظر گرفتن عنصر مکان به‌عنوان محمولی مجزا، محمول‌های مکانی ایستا ضرورتاً لازم محسوب نمی‌شوند. با این حال، نه دستورنویسان سنتی و نه دستورنویسان امروزی هیچ کدام در ارتباط با طبقه‌بندی محمول‌های غیرفعلی، از جمله گروه‌های صفتی هیچ پژوهشی تاکنون

انجام نداده‌اند و این مقاله در واقع نخستین تلاش برای بررسی ویژگی‌های معنایی صفت‌ها در این زبان و چگونگی تأثیر این ویژگی‌ها بر صورت زبان می‌باشد.

کتاب *دستور زبان انگلیسی اینترنتی*<sup>۱</sup> نیز بین صفت‌های ایستا و پویا<sup>۲</sup> تمایز قائل شده است و صفت‌هایی مانند big و red را که بیان‌کنندهٔ یک حالت دائمی هستند، صفت‌های ایستا نامیده است و صفت‌هایی مانند brave را که بیان‌کنندهٔ یک حالت یا ویژگی متغیر هستند، صفت‌های پویا نامیده است. همچنین این کتاب به برخی از ویژگی‌های صفت‌های ایستا از جمله عدم استفاده در ساخت‌های امری و استمراری اشاره کرده است.

تحقیق حاضر در چارچوب نقش‌گرایی و در قالب نظریهٔ نقش و ارجاع انجام شده است، بنابراین در این بخش به معرفی این نظریه و به‌ویژه نظریهٔ نوع عمل<sup>۳</sup> در طبقه‌بندی افعال می‌پردازیم. دستور نقش و ارجاع نظریه‌ای نقش‌گرا است که برای اولین بار در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی توسط ون ولین و فولی مطرح شد. صورت نهایی و کامل این نظریه در ون ولین و لاپولا (Van Valin & Lapolla, 1997) و ون ولین (Van Valin, 2005) معرفی گردیده است. پرسش اصلی که منجر به طرح و پیدایش این نظریه گردید، این است که چگونه می‌توان بین حوزه‌های نحو، معناشناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری زبان‌های مختلف تعامل برقرار کرد. وجه تمایز دستور نقش و ارجاع از رویکردهای صورت‌گرا، قابلیت توصیف و ادراک ساختار آن با ارجاع به معنی و نقش ارتباطی است. از آنجا که این نظریه اعتقادی به سطح انتزاعی ندارد و برای جمله تنها یک سطح قائل است، ماهیتی غیراشتقاقی دارد. در این نظریه ساخت نحوی و معنایی با هم ترکیب می‌شوند و ساخت معنایی به‌عنوان بخش اساسی در نظر گرفته می‌شود. وظیفهٔ اصلی این دستور توصیف تعامل پیچیدهٔ صورت و معنا در زبان می‌باشد. از ویژگی‌های برجستهٔ دستور نقش و ارجاع می‌توان به کفایت تبیینی و رده‌شناختی آن اشاره کرد که درصدد کشف جنبه‌هایی از ساختار بند است که در همهٔ زبان‌ها یافت می‌شود (Van Valin, 2005:16).

<sup>۱</sup> Internet Grammar of English

<sup>۲</sup> dynamic

<sup>۳</sup> Aktionsart

ساخت معنایی یکی از بخش‌های اساسی و بنیادین دستور نقش و ارجاع است و بر اساس نمایش واژگانی<sup>۱</sup> افعال نشان داده می‌شود. برای دست یافتن به نظریه‌ای که وضعیت‌های امر<sup>۲</sup> متفاوت فعل و دیگر عناصر محمولی را تشریح کند و بتواند تفاوت میان موقعیت‌ها<sup>۳</sup>، رویدادها<sup>۴</sup>، فرایندها<sup>۵</sup> و کنش‌ها<sup>۶</sup> را مشخص کند، نظریه‌ی نوع عمل مورد استفاده قرار می‌گیرد. این واژه آلمانی که توسط وندلر (Vendler, 1974) ارائه شد، در انگاره داوتی (Dowty, 1979) به کار رفت و بر اساس آن افعال بر حسب نمودشان به طبقاتی تقسیم شدند. طبقات فعلی در ابتدا بر اساس تقسیم‌بندی وندلر به چهار طبقه تقسیم شدند که عبارتند از ایستا، کنشی، لحظه‌ای و پایا. طبقه کنشی-پایا بعدها توسط داوتی به این تقسیم‌بندی افزوده شد.

افعال ایستا بیانگر کنش خاصی نیستند و تنها نشان‌دهنده یک حالت هستند و به همین دلیل است که قابلیت استمرار ندارند؛ مانند: دوست داشتن، دانستن، ترسیدن، بودن، خواستن. افعال کنشی نمایانگر کنش و عمل هستند و دارای مراحل می‌باشند که نیازمند گذر زمان هستند و به این دلیل قابلیت استمرار دارند. این افعال نمود پایانی<sup>۷</sup> ندارند؛ مانند: نوشتن، نوشیدن، خوردن، خواندن. در جمله زیر فعل «نوشتن» به صورت کنشی به کار رفته‌اند:

۲. علی نامه نوشت.

افعال لحظه‌ای از جمله فعل‌های تغییر حالت<sup>۸</sup> هستند، یعنی در مفهوم آنها تغییر حالتی از یک حالت به حالتی دیگر صورت می‌گیرد. این افعال در یک آن رخ می‌دهند و نمود پایانی دارند اما قابلیت استمرار ندارند؛ مانند: افتادن، ترکیدن، گرفتن، شکستن.

افعال پایا همچون افعال لحظه‌ای در زمره فعل‌های تغییر حالت قرار می‌گیرند ولی چون به صورت آنی انجام نمی‌گیرند، دارای قابلیت استمرار هستند. این افعال نمود پایانی دارند؛ مانند: آب شدن، حل شدن، ذوب شدن، خشک شدن، یاد گرفتن.

<sup>4</sup> lexical representation

<sup>5</sup> states of affairs

<sup>6</sup> situations

<sup>7</sup> events

<sup>8</sup> processes

<sup>9</sup> actions

<sup>1</sup> endpoint

<sup>2</sup> change of state

افعال کنشی - پایا هم به آن دسته از افعال کنشی گفته می‌شود که دارای نمود پایانی شده‌اند. این افعال قابلیت استمرار دارند. به عبارتی هر گاه موضوع دوم فعل‌های کنشی، ارجاعی باشد، طبقه نمودی آن تغییر یافته و کنشی- پایا می‌شود؛ مانند: «خوردن» در جمله «علی غذا را خورد».

## ۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از بیان مسئله و پیشینه تحقیق و همچنین مبانی نظری که در بخش مقدمه مطرح گردید، در این بخش به تجزیه و تحلیل داده‌ها خواهیم پرداخت.

### ۲.۱. صفت‌های ایستا و ویژگی‌های معنایی و نحوی آنها

صفت‌های ایستا بیان‌کننده یک حالت یا وضعیت دائمی هستند و اغلب ویژگی فیزیکی و ظاهری مانند رنگ، اندازه، یا جنس یک اسم را نشان می‌دهند؛ مانند «بزرگ، کوچک، دراز، کوتاه، درشت، چاق، لاغر، بلند، سنگین، سبک، جوان و پیر»، یا این که ویژگی کلی ثابت یک اسم را بیان می‌کنند که تابع شرایط خاص نمی‌باشد؛ مانند «باسواد، بی‌سواد...». نکته قابل تأمل در مورد صفت‌های ایستا این است که این صفت‌ها که غالب اوقات یک ویژگی ثابت فیزیکی را بیان می‌کنند، می‌توانند با یک اسم همراه باشند («بلند قد»، «قرمز رنگ»، «درشت اندام» و ...) و یک صفت ترکیبی را تشکیل بدهند. از آنجایی که این صفت‌ها ثابت هستند و شخص اراده و کنترل آنی بر آنها ندارد، از این رو قابلیت کاربرد در جملات امری را ندارند:

۳. \*بزرگ / سفید / چاق / لاغر / جوان باش.

نکته‌ای که از نظر صرفی جالب است این است که این صفت‌ها تنها با گرفتن پسوند «-ی» تبدیل به اسم می‌شوند؛ مانند: «بزرگی، لاغری، سفیدی...».

با توجه به این که این صفت‌ها یک ویژگی دائم یک اسم را بیان می‌کنند، از این رو نمی‌توان آنها را در زمان‌های مختلف با قیده‌های متفاوت به کار برد:

۴. امروز صبح که علی را دیدم خیلی ..... بود.



مشخص است که صفتی می‌تواند جای خالی این جمله را پر کند که بتواند تفسیر نایستایی داشته باشد، چون قیدهای «امروز» و «خیلی» شرایط صفت مورد نیاز جمله را محدود کرده‌اند. از این رو، می‌توان این جمله را با صفت‌های نایستایی مانند «آرام، محتاط، مرتب، منظم، آراسته، بد اخلاق» تکمیل نمود، اما استفاده از صفت‌های ایستایی مانند «بلندقد، سنگین، سیاه، جوان» معنای دور از ذهن و عجیبی به جمله می‌دهند. از این رو، این صفت‌ها در کاربرد بی‌نشان خود در جملاتی به کار می‌روند که بقیه عناصر جمله مانند قیدها نیز تفسیر ایستا داشته باشند و صفت‌های نایستا نیز در جملاتی به کار می‌روند که سایر عناصر جمله مانند افعال و قیدها نیز دارای تفسیر نایستا باشند. غیردستوری بودن برخی از جملات زیر به علت عدم هماهنگی عناصر جمله در ویژگی‌های ایستایی و نایستایی می‌باشد:

۵.؟مدیر دبیرستان ما امروز لاغر است.

۶. پدربزرگ رضا در مجموع آدم خوش اخلاقی است.

۷.؟ پدر بزرگ رضا در مجموع آدم کوتاهی است.

۸.؟ سعید امروز به شدت چاق است.

۹.؟ رضا امروز باسواد است.

۱۰.؟ او دیروز در جلسه بی‌سواد بود.

از دیگر ویژگی‌های این قبیل صفت‌ها این است که نمی‌توانند با قیدهای شدت کنشی همراه شوند: «؟ به شدت بلند/ با سواد / جوان ...». همچنین این صفت‌ها نمی‌توانند در جملاتی که دارای افعال ارادی مانند «تصمیم گرفتن، قصد داشتن، ...» و نیز قیدهای ارادی کنشگر مانند «عمداً» و نیز قیدهای زمانی مقطعی مانند «موقتاً، گاهی، ...» هستند، ظاهر شوند:

۱۱.؟ علی موقتاً کوتاه‌قد است.

همچنین این قبیل صفت‌ها نمی‌توانند در جملاتی ظاهر شوند که دیدگاه نظری و سلیقه‌ای فرد خاصی را بیان می‌کنند. از این رو به کار بردن آنها در جای خالی جملات زیر ممکن است فقط در شرایط خاصی پذیرفتنی باشند و می‌توان گفت که در حالت معمول حداقل شنونده را به تعجب وا می‌دارند.

۱۲. من فکر می‌کنم رضا در مجموع بلندقد است.

۱۳. از نظر من سعید سنگین‌وزن است.

۱۴. ما دوست نداریم شما لاغراندام باشید.

علاوه بر این، این صفت‌ها نمی‌توانند متمم افعالی مانند «واداشتن، مجبور کردن، ...» واقع شوند:

۱۵. نامزدش از ش می‌خواهد بلندقد باشد.

تمام این آزمون‌ها حاکی از این است که این قبیل صفت‌ها یک حالت یا وضعیت دائمی و غیرمتغیر را نشان می‌دهند و این ثبات و ایستایی مانع از به‌کارگیری آنها در جملات محدودکننده می‌گردد.

## ۲.۲. ویژگی‌های معنایی و نحوی صفت‌های نایستا

صفت‌های نایستا بیان‌کننده حالت یا وضعیتی هستند که در بردارنده ویژگی تغییر است و تا حدی تحت کنترل اسم‌هایی هستند که صفت‌ها به آنها نسبت داده شده‌اند. این صفت‌ها ویژگی‌هایی را بیان می‌کنند که ممکن است همیشه وجود نداشته باشند، بلکه صرفاً موقع نیاز و تحت شرایط خاصی فرا خوانده شوند. این گونه صفت‌ها اغلب یک ویژگی شخصیتی، روانی (غیر فیزیکی) و بنابراین غیر ثابت را بیان می‌کنند. تعدادی از این صفت‌ها عبارتند از: «شجاع، قوی، ضعیف، آرام، محتاط، بی‌رحم، احمق، مغرور، عاقل، کم‌عقل، بی‌معنی، مرتب، منظم، آراسته، مشکوک، کمرو، ترسو، مواظب، خشن، گستاخ، صبور، بی‌حوصله، بداخلاق، خوب، ...». یکی از ویژگی‌های قابل تأمل صفت‌های ایستا این است که به‌سختی می‌توان برای آنها هم‌معنی پیدا کرد و مترادف‌های نسبی موجود در زبان برای این قبیل صفت‌ها از لحاظ مفهومی یا کاربردشناختی از آنها متفاوت هستند. به‌عنوان نمونه، «لاغر و استخوانی»، «چاق، تپل و خپل»، «بلند، دراز و رشید» و ... دارای بار معنایی متفاوتی هستند، در صورتی که صفت‌های نایستا دارای واژه‌های هم‌معنی زیادی در زبان‌های مختلف هستند از قبیل «گستاخ، بی‌ادب، خشن ...»، «ظالم، بی‌رحم، ستمکار ...»، «محتاط، مواظب، بادقت ...» و ...، به‌طوری که می‌توان آنها را در موارد بسیار زیادی به‌جای هم

استفاده نمود، اگر چه نمی‌توان و نباید ادعا نمود که هم‌معنای مطلق هستند. از دیگر ویژگی‌های این صفت‌ها این است که قابلیت استفاده در جملات امری را دارند:

۱۶. مواظب / شجاع / صبور باش.

برخی از این صفت‌ها برای شکل اسمی خود مانند صفت‌های ایستا پسوند «-ی» می‌گیرند، مانند «گستاخی، آراستگی، کمرویی» (که البته ریشه فارسی دارند) و برخی دیگر که غالباً واژه‌های عربی هستند به صورت‌های مختلفی به اسم تبدیل می‌شوند (مرتب - ترتیب / منظم - نظم / مواظب - مواظبت / شجاع - شجاعت) که البته بعضی از هر دو شیوه استفاده می‌کنند اما با اندک تفاوت‌هایی در معنی: (صبور - صبر / صبوری). به علاوه، این صفت‌ها بدون هیچ محدودیتی می‌توانند در زمان‌های مختلف و به همراه قیده‌های مختلف به کار روند:

۱۷. حمید امروز بد اخلاق است.

۱۸. او دیروز در جلسه خیلی کمرو بود.

۱۹. این دوست شما امروز دوباره گستاخ شده است.

۲۰. نوبت به ما که می‌رسد او بی‌حوصله می‌شود.

این صفت‌ها همچنین می‌توانند با قیده‌های شدت کنشی نیز به کار روند: به شدت عصبانی / بی‌حوصله / خشن / گستاخ / بد اخلاق .... می‌توان از شکل قیدی این صفت‌ها برای توصیف افعال کنشی استفاده کرد، در صورتی که به کارگیری آنها به همراه افعال ایستا جملات غیر دستوری به دست می‌دهد:

۲۱. محسن به آرامی / محتاطانه / مغرورانه / گستاخانه داشت در پارک قدم می‌زد.

۲۲. \* محسن به آرامی / محتاطانه / مغرورانه / گستاخانه جواب مسئله را می‌دانست.

همچنین این صفت‌ها می‌توانند در جملاتی که دارای افعال ارادی مانند «تصمیم گرفتن، قصد داشتن، ...» و نیز قیده‌های ارادی کنشگر مانند «عمداً» و نیز قیده‌های زمانی مقطعی مانند «موقتاً، گاهی، ...» هستند، ظاهر شوند:

۲۳. رضا تصمیم گرفته از این به بعد عاقل باشه و درسشو مرتب بخونه.

۲۴. امروز شاهرخ عمداً در جلسه بسیار گستاخ بود.

۲۵. موقتاً آرام باش بینیم چه می‌شه.

همچنین این قبیل صفت‌ها می‌توانند در جملاتی ظاهر شوند که دیدگاه نظری و سلیقه‌ای فرد خاصی را بیان می‌کنند:

۲۶. او در مجموع مغرور و خودخواه است.

۲۷. از نظر من سعید بی‌نظم است.

۲۸. ما دوست نداریم شما این قدر کمرو و خجالتی باشید.

علاوه بر این، این صفت‌ها می‌توانند متمم افعالی مانند «واداشتن، مجبور کردن، ...» قرار بگیرند:

۲۹. نامزدش از ش می‌خواد خوش اخلاق و آراسته باشه.

تمام این آزمون‌ها حاکی از این است که این قبیل صفت‌ها یک حالت یا وضعیت متغیر را نشان می‌دهند و این عدم ثبات و ایستایی است که مانعی برای به‌کارگیری آنها در جملات محدودکننده ایجاد نمی‌کند. جدول ۱ نشان‌دهنده رفتار متفاوت صفت‌های ایستا و نایستا در قبال آزمون‌های نحوی و معنایی می‌باشد:

**جدول ۱: آزمون‌های نحوی و معنایی تشخیص صفت‌های ایستا و نایستا**

صفت	نوع	ایستا	نایستا
قابلیت استفاده در ساخت‌های امری	خیر	بله	
قابلیت همراهی با قیده‌های زمان مانند «امروز»	خیر	بله	
قابلیت همراهی با قیده‌های شدت کسفی مانند «به شدت»	خیر	بله	
قابلیت همراهی با افعال ارادی مانند «قصد داشتن»	خیر	بله	
قابلیت همراهی با قیده‌های ارادی کیشگر مانند «عمداً»	خیر	بله	
قابلیت همراهی با قیده‌های زمانی متصلی مانند «موقتاً»	خیر	بله	
حاروی دیدگاه‌های فردی	خیر	بله	
قابلیت استفاده در جملات	خیر	بله	
قابلیت استفاده به عنوان متمم افعالی مانند «مجبور کردن»	خیر	بله	

اکنون در جدول ۲ این آزمون‌های نحوی و معنایی را روی تعدادی از صفت‌ها اعمال می‌کنیم تا میزان ایستایی آنها را نشان دهیم:

**جدول ۲: آزمون‌های صفت‌های ایستا / نایستا بر روی تعدادی از صفت‌های زبان فارسی**

قابلیت استفاده به عنوان متمم افعالی مانند «مجبور کردن»	قابلیت استفاده در جملات حاوی دیدگاه‌های فردی	قابلیت همراهی با قیده‌های زمانی مقطعی مانند «گاهی»	قابلیت همراهی با قیده‌های ارادی کیشگر مانند «عمدا»	قابلیت همراهی با افعال ارادی مانند «قصد داشتن»	قابلیت همراهی با قیده‌های شدت کشتی مانند «به شدت»	قابلیت همراهی با قیده‌های زمان مانند «امروز»	قابلیت استفاده در ساخت‌های امری	صفت
خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	ابریشمی
خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	ایرانی
خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	آبی
خیر	بله	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	خیر	درشت‌اندام
بله	بله	؟	؟	؟	خیر	خیر	خیر	لاغر
؟	بله	بله	؟	؟	خیر	؟	خیر	زیبا
بله	بله	بله	بله	بله	خیر	بله	بله	خوش‌برخورد
بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	عصبانی
بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	آرام

چنانچه در این جدول مشخص است، در بین این صفت‌ها، «ابریشمی» و «ایرانی» کاملاً ایستا هستند و در سوی دیگر «عصبانی» و «آرام» کاملاً نایستا می‌باشند. سایر صفت‌ها بین این دو طیف قرار دارند و صفت‌های پایین‌تر از میزان ایستایی کمتری برخوردار هستند. میزان ایستایی / نایستایی محمول‌های صفتی به این مسئله بر می‌گردد که آنها تا چه حد از موضوع‌های خود قابل جدا شدن هستند. به عنوان نمونه، «ابریشمی» جزء لاینفک یکپارچه می‌باشد، اما «خشم» یا «آرامش» حالات روحی- روانی هستند که گذرا و قابل کنترل هستند. البته، گاهی نمی‌توان مرز دقیقی بین رفتار ایستا یا نایستای برخی صفت‌ها در قبال آزمون‌های نحوی ترسیم نمود و این ناشی از معانی متفاوت یک صفت خاص در بافت‌های مختلف می‌باشد. به عنوان نمونه، صفت «سنگین» در جمله «بیا آدم سنگینی باش» به یک ویژگی ظاهری دلالت ندارد، بلکه حاوی مفهوم «دارای رفتار سنجیده» می‌باشد. آزمون‌های نحوی نیز همیشه نمی‌توانند راهگشا باشند. به عنوان مثال، صفت ایستای «بلندقد» را می‌توان گاهی در جملاتی استفاده نمود که دیدگاه نظری و سلیقه‌ای گوینده را بیان کند:

۳۰. از نظر من، رضا بلندقد / کوتاه‌قد است.

این مسئله به نسبی بودن صفت‌ها بر می‌گردد، یعنی ممکن است شخصی برای یک کاربرد خاص بلندقد باشد، اما از نظر یک مربی بسکتبال فرد کوتاه‌قدی محسوب گردد. از این رو، برخی صفت‌ها می‌توانند با توجه به بافت دارای خوانش‌های متفاوتی باشند.

### ۲.۳. صفت‌های مبهم (دارای دو خوانش ایستا و نایستا)

در مورد محمول‌های صفتی نیز همانند محمول‌های فعلی پدیدهٔ رانش<sup>۱</sup> وجود دارد، بدین معنی که گاهی یک صفت خاص در یک معنی یا بافت خاص ایستا است و در معنی یا بافت دیگری نایستا. به‌عنوان نمونه، صفت «بلند» در ارتباط با قد یک صفت ایستا می‌باشد، اما در ارتباط با صدا یک صفت نایستا محسوب می‌شود. برخی از صفت‌هایی که ویژگی‌های فیزیکی را بیان می‌کنند گاهی ویژگی‌های غیر ثابت شخصیتی و رفتاری را نیز نشان می‌دهند:

۳۱. جواد بسیار مرد بزرگیه.

۳۲. بابا ولش کن هنوز جوونه، خامه!

صفت‌ها به دو دستهٔ ذاتی<sup>۲</sup> و غیر ذاتی<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند. صفت‌های ذاتی ویژگی اسم موجود در جمله را بیان می‌کنند، اما صفت‌های غیر ذاتی ویژگی موضوع موجود در جمله را به‌طور مستقیم بیان نمی‌کنند. مثلاً در گروه اسمی «کشورهای دور»، صفت «دور» بُعد مکانی را نشان می‌دهد، اما در گروه اسمی «وابستهٔ دور» قطعاً بُعد فیزیکی مد نظر نیست. در واقع، می‌توان گفت که «کشور دور» کشوری است که از ما دور است، اما «وابستهٔ دور» از ما دور نیست. همین تقابل در ساخت‌های زیر نیز قابل مشاهده است:

۳۳. شهر نزدیک / دوستی نزدیک

تحقیق کامل / یک احمق کامل

یک ماشین قدیمی / یک دوست قدیمی

<sup>1</sup> coercion

<sup>2</sup> inherent

<sup>3</sup> non-inherent

نادرست بودن جمله دوم در هر دسته از جملات زیر نشان می‌دهد که صفت‌های موجود به صورت نایستا در کاربرد اسنادی نمی‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند، در صورتی که به صورت ایستا مشکلی برای جمله ایجاد نمی‌کنند:

۳۴. این شهر به ما نزدیک است.

۳۵. دوستی بین ما نزدیک است.

۳۶. تحقیق او درباره کاربرد صفت‌ها کامل است.

۳۷. \*این احمق، کامل است.

۳۸. ماشین پدر سعید بسیار قدیمی است.

۳۹. دوست پدر سعید بسیار قدیمی است.

می‌توان گفت که تفاوت اساسی بین صفت‌های ایستا و نایستا بر وجود اراده استوار است. مثلاً برخی از صفت‌ها هم یک ویژگی فیزیکی و ظاهری را نشان می‌دهند، هم بیانگر یک حالت یا رفتار شخصیتی روانی و غیرفیزیکی هستند. از این رو، این قبیل صفت‌ها در دو معنی متفاوت هم می‌توانند به صورت ایستا و هم به صورت نایستا تفسیر شوند. به‌عنوان نمونه، صفت‌های «سنگین» و «بزرگ» می‌توانند یک ویژگی غیرفیزیکی را بیان کنند و بنابراین یک تفسیر نایستا به خود بگیرند:

۴۰. جواد بسیار مرد بزرگی است.

۴۱. بچه! یه کم سنگین باش.

بنابراین تفاوت اساسی بین صفت‌های ایستا و نایستا بر وجود اراده مبتنی است. جملات زیر نیز شاهی بر این مدعا هستند:

۴۲. حسن گستاخ است (او تصمیم گرفته گستاخ باشد).

۴۳. محسن بلندقد است (او هیچ انتخابی در ارتباط با قد خود ندارد).

بنابراین، می‌بینیم که غیردستوری یا دور از ذهن بودن برخی از جملات ذکر شده بر ملاحظات معناشناختی استوار است، چرا که آنچه باعث عدم کاربرد اسنادی این صفت‌ها شده ویژگی نایستایی آنها می‌باشد که یک ویژگی معنایی است. بنابراین ملاحظات معنایی در تعیین صورت‌های زبان دخالت دارند و این تأییدکننده ادعای دستور نقش و ارجاع

می‌باشد که حضورش در میدان جدال صورت‌گرایان و نقش‌گرایان برای ایجاد مصالحه و پیوند آن دو بوده و از تعامل نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی سخن رانده است. با این حال، در دنیای امروز که تغییر و دگرگونی از ویژگی‌های اساسی آن محسوب می‌شود و همه چیز وسوسه‌تغییر را دارد، زبان و حوزه‌های مختلف آن از جمله معنی‌شناسی و به تبع آن نحو نیز از این قاعده مستثنی نیست. تعجب‌آور نیست که صفت‌ها نیز به تدریج ویژگی‌های ایستایی خود را از دست بدهند و نایستا شوند:

۴۴. دوست داره موهاش بور باشه.

۴۵. خوش به حالت چقدر لاغر شدی!

انسان‌ها نه فقط در رنگ و چاقی و لاغری، بلکه حتی تا حدی در میزان بلندی و جوانی و دیگر ویژگی‌های فیزیکی نیز دخل و تصرف می‌کنند و بدین صورت ویژگی ایستایی را از صفت‌ها می‌گیرند.

### ۳. نتیجه‌گیری

در جمله‌های اسنادی گروه صفتی، گروه اسمی، یا گروه حرف اضافه‌ای، محمول جمله تلقی می‌شود و می‌تواند مانند فعل، تفسیر ایستا یا نایستا به خود بگیرد. این مقاله به‌طور خاص به بررسی ویژگی‌های ایستایی و نایستایی در طبقه صفت‌ها پرداخته است. در واقع، در این تحقیق مشخص گردید که تقسیم‌بندی محمول‌ها به ایستا و پویا صرفاً محدود به طبقه فعل نمی‌باشد و این ویژگی‌ها را می‌توان در مورد طبقه صفت نیز بسط داد. البته سایر طبقات محمول‌ها نیز می‌توانند موضوع‌های خوبی برای پژوهش‌های آتی از حیث ویژگی‌های ایستایی و نایستایی باشند.

صفت‌های ایستا غالباً بیان‌کننده یک حالت یا وضعیت ثابت و دائمی هستند. از این رو، آنها به اراده فرد وابسته نیستند، در صورتی که صفت‌های نایستا نشان‌دهنده حالت‌ها یا رفتارهای شخصیتی متغیر هستند که با توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت تغییر می‌کنند. آزمون‌های تشخیص ایستایی و نایستایی استفاده‌شده در این پژوهش، همه تمایز این دو نوع صفت را به اثبات رساندند. برخی از این آزمون‌ها عبارتند از: قابلیت کاربرد در



جملات امری، قابلیت استفاده در زمان‌های متفاوت، قابلیت همراهی با قیدهای شدت کنشی و قابلیت همراهی با افعال کنشی. در واقع، این آزمون‌های نحوی و معنایی در تفکیک صفت‌های ایستا از صفت‌های نایستا این ادعای دستور نقش و ارجاع را اثبات نمود که ملاحظات معنایی در تعیین صورت‌های زبان دخالت دارند. همچنین در این پژوهش نشان داده شد که صفت‌های ایستا و نایستا تفاوت‌های صرفی قابل ملاحظه‌ای از حیث گرفتن پسوند اسم‌ساز دارند.

همچنین در این پژوهش نشان داده شد که برخی از صفت‌ها قابلیت خوانش ایستا و نایستا را در بافت‌های زبانی و موقعیتی متفاوت دارا هستند. در واقع، این نیز شاهد دیگری برای اثبات ادعای دستور نقش و ارجاع می‌تواند تلقی گردد، چرا که بر طبق این نظریه، ملاحظات بافتی یا کاربردشناختی در تعیین صورت‌های زبان مؤثر هستند. ریشه این دگرگونی در خوانش معنا به ماهیت دنیای کنونی ما بر می‌گردد که ساکنانش به راحتی به استقبال تغییر می‌روند و آن را چاشنی حیات تلقی می‌کنند. صفت‌ها نیز در این آشفتگی در امان نمانده‌اند و نمی‌مانند و به تدریج معانی ثابت و اولیه خود را از دست می‌دهند و مفاهیمی غیرفیزیکی تر و در نتیجه تفاسیری نایستاتر (!) به خود می‌گیرند. شاید چند دهه پیش مردم با شنیدن جمله‌ای مانند «دیدی مریم چقدر لاغر شده»، برای مریم اظهار تأس می‌کردند، اما امروزه با شنیدن چنین جمله‌ای اراده قوی او را تحسین می‌کنند.

## منابع

- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی ۱*. تهران: انتشارات فاطمی.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳). «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز». *مجله زبان‌شناسی*. سال اول. شماره دوم. صص ۶۴-۱۰۰.
- خیام پور، عبدالرسول (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*. تبریز: انتشارات ستوده.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۰). «معرفی و نقد کتاب مطالعه‌ای در ساخت گفتمانی زبان فارسی». *مجله دستور*. شماره ۷. صص ۲۹۳-۲۲۳.

- رضایی، والی (۱۳۸۶). «تحلیلی نقش‌گرا از کاهش ظرفیت فعل در زبان فارسی». مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس زبان‌شناسی ایران. ج ۱. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی. صص ۲۷۲-۲۶۱.
- رضایی، والی (۱۳۹۱). «بررسی نحوی و معنایی فعل‌های ایستا در زبان فارسی». مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. دانشگاه فردوسی مشهد. شماره ۷. صص ۳۸-۲۳.
- رضایی، والی و ذلیخا عظیم دخت (۱۳۹۶). «بررسی محمول‌های مکانی در زبان فارسی براساس دستور نقش و ارجاع». زبان پژوهی. شماره ۲۲. صص ۱۲۵-۱۰۷.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۶). «اسامی و صفات گزاره‌ای در زبان فارسی». مجله دستور. شماره ۳. صص ۲۰۲-۱۸۷.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۳). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- مفیدی، روح‌اله (۱۳۹۰). «بودن و داشتن دو فعل ایستای فارسی». مجله دستور. شماره ۷. صص ۸۹-۵۸.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۳). «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، و لحظه‌ای-تداومی». مجله زبان‌شناسی. سال نهم. شماره دوم. صص ۷۵-۷۰.
- Abdoulaye, M. L. (1992). *Aspects of Hausa Morphosyntax in Role and Reference Grammar*. New York: Buffalo University.
- Ahmadi Givi, H. & H. Anvari (1996). *Persian Grammar I*. Tehran: Fatemi Publication. [In Persian]
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. Cambridge University Press.
- Dabir Moghadam, M. (2012). "A Review of a Study of Persian Discourse Structure". *Grammar. Journal of the Academy of Persian Language and Literature*. No. 7. pp. 223-293. [In Persian]
- Dixon, R.M.W. (1982). *Where have all the Adjectives Gone?* Berlin: Mouton.
- Dixon, R.M.W. & A. Aikhonvald (2006). *Adjective Classes: A Cross-Linguistic Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Dowty, D. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.

- Foley, W. & R. D. VanValin (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. CUP.
- *Internet Grammar of English* (1996-1998). *The Survey of English Usage*. University College London.
- Jahanpanah Tehrani, S. (1984). "Momentary and Durative Verbs in Contemporary Persian". *Journal of Linguistics*. 1<sup>st</sup> year. Issue 2. pp. 64-100. [In Persian]
- Karimi Doostan, G. H. (2008). "Predicate Nouns and Adjectives in Persian". *Dastoor (Grammar) Journal*. Issue 3. pp. 187-202. [In Persian]
- Khayampour, A. (2008). *Persian Grammar*. Tabriz: Setoudeh Publication. [In Persian]
- Lakoff, G. (1966). *Stative Adjective and Verbs*. Harvard: Harvard University Press.
- Mahootian, Sh. (2005). *The Persian Grammar from the Typological Perspective*. Mehdi Samaei (Translator). Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Mofidi, R. (2012). "budan and dâŠtan: Two Stative Verbs of Persian". *Grammar. Journal of the Academy of Persian Language and Literature*. No.7.pp: 58- 89. [In Persian]
- Rezai, V. (2008). "A Functional Analysis Valency Reduction of Verbs in Persian". *Proceedings of the 7<sup>th</sup> International Conference on Iranian Linguistics, vol. 1*. Tehran, Allameh Tabatabaei University. pp. 261-272. [In Persian]
- Rezai, V. (2013). "A Syntactic and Semantic Analysis of Stative Verbs in Persian". *Linguistics and Dialects of Khorasan*.7. Ferdowsi University of Mashhad. pp.23-38. [In Persian]
- Rezai, V. & Z. Azimdokht (2017). "Locative Predicates in Persian: An RRG Account." *Journal of Zabanpazhuhi*. 22. pp.107-125.
- Smith, C. (1991). *The Parameter of Aspect*. 2nd Edition. Dordrecht: Reidel.
- Vahidian Kamyar, T. (1995). "Momentary, Durative, and Momentary- Durative Verbs in Persian". *Iranian Journal of Linguistics*. 9 (2). pp. 70-75. [In Persian]
- Van Valin, R. D. (2005). *Exploring the Syntax-semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Van Valin, R. D. & R. J. Lapolla (1997). *Syntax, Structure, Meaning and Function*. Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1974). *Linguistics in Philosophy*. New York: Cornell University Press.

## Stative and Non-stative Adjectives in Persian<sup>1</sup>

Vali Rezai<sup>2</sup>  
Amin Karimi<sup>3</sup>

Received: 2014/04/15  
Accepted: 2014/11/15

### Abstract

Adjectives are considered predicates of sentences and take features normally associated with verbs when used predicatively. Functional linguists divide predicate-functioning verbs into stative and non-stative predicates. The aim of this paper is to show through syntactic and semantic evidence that stativity/non-stativity is not limited to verbs; rather, they can be extended to adjectives as well. The questions which the present research aims to answer are: to what extent can the theory of Role and Reference Grammar (RRG) be used as a framework to explain the syntactic and semantic features of stative and non-stative adjectives of Persian, and is the division of predicates into statives and non-statives specific to verbs, as Vendler believes, or can it be extended to other predicates including adjectives? Attempts have been made in this article to describe stative and non-stative adjectives through the analysis of the spoken and written data of Persian. Besides, various syntactic and semantic tests have been used for distinguishing stative adjectives from non-stative ones.

The theoretical framework within which the present research has been conducted is RRG, which is a functional theory developed by Van

---

<sup>1</sup> . (DOI): 10.22051/JLR.2015.1837

<sup>2</sup> Associate Professor, Linguistics Department, University of Isfahan (corresponding author); [vali.rezai@fgn.ui.ac.ir](mailto:vali.rezai@fgn.ui.ac.ir)

<sup>3</sup> Ph.D. candidate of General linguistics, University of Isfahan; [aminkarimi650@gmail.com](mailto:aminkarimi650@gmail.com)

Valin in the 1980s in response to the question about the interface between form and meaning, or the interface of syntax, semantics and pragmatics in different languages. RRG claims that semantic and pragmatic considerations determine the linguistic forms. This theory posits three main representations: a representation of the syntactic structure of sentences, a semantic representation, and a representation of the information structure of the utterance. There is also a set of rules linking the syntactic and semantic representations to each other, and discourse-pragmatics plays a role in this linking. What makes RRG distinct from other formal approaches is that it tries to describe and analyze linguistic structures via reference to meaning and communicative role. The syntactic structure and the semantic structure are combined and the latter is regarded as the basic component. In the semantic structure, verbs are divided based on their type of action (Aktionsart) into states, achievements, accomplishments and activities.

Some adjectives such as *big*, *tall*, *fat* and *red* show permanent states, whereas some others such as *careful*, *disciplined*, *shy* and *arrogant* show temporary characteristics which are not under the control of their arguments, and which are interpreted in the contexts and circumstances where they appear. The researchers have used different syntactic and semantic tests including progressive use, imperative use, function in different tenses with different adverbials and so on, to distinguish stative adjectives from non-stative ones. The syntactic and semantic evidence shows that stative adjectives have a different behavior from non-stative ones, as the latter can be used in imperative function, progressive aspect, different tenses, to mention just a few, whereas the former type of adjectives cannot be used in this way. The analysis of the two types of adjectives also showed that there exists some overlap between them; that is, some adjectives have both stative and non-stative interpretations, depending on the contexts where they appear. For example, adjectives such as *bozorg* (big) and

*sangin* (heavy) can denote both the physical properties of people and things, and the personality features of people. This is why we can divide adjectives into inherent and non-inherent ones, although some are used both inherently and non-inherently.

The syntactic and semantic tests used in this research revealed that semantic considerations do play a part in determining the linguistic forms, thereby confirming the RRG's main claim regarding the interface or association among different components of language including syntax, semantics and pragmatics. This study also showed that the stativity/non-stativity dichotomy is by no means limited to the verb category; rather, it can be extended to adjective predicates as well. Whether other types of predicates such as nouns and adverbs can also be classified as stative or non-stative can be good topics for future research. This study also showed that some adjectives could be interpreted as either stative or non-stative, depending on the linguistic and situational contexts where they appear. This finding confirms the RRG's claim as to the effective role of contextual or pragmatic features in determining the linguistic forms.

**Keywords:** Role and Reference Grammar, stative adjective, non-stative adjective, predicate, process